

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در مسئله نهم چند فرع را ذکر کردیم که این فروع را مرحوم سید در عروه به صورت مسائل مستقل مطرح کرده اما امام خمینی¹ در ضمن یک مسئله آوردند. [1] یکی از اختلافات و فرقهای متن تحریر الوسیله امام با متن عروه همین است که گاهی اوقات در عروه مسئله را جدا جدا ذکر کرده در حالی که می شود تمام چهار پنج مسئله را در ضمن یک مسئله آورد و خود این مسئله مهمی است. مسئله که جدا می شود انسان فکر می کند که ملاک و دلیلش فرق دارد، اما وقتی پنج شش تا مسئله در ضمن یک مسئله بیان می شود معلوم می شود که یک ملاک واحد دارد.

فرع اول از مسئله نهم

فرعی که اینجا مطرح کردند این است که اگر کسی علم دارد یکی از نمازهای پنج گانه اش فوت شده اما نمی داند نماز صبح است، نماز ظهر است، عصر یا مغرب یا عشاء است، اینجا فرمودند سه تا نماز بیاورد، یک نماز دو رکعتی به نیت صبح بخواند، یک نماز سه رکعتی به نیت مغرب بخواند و یک نماز چهار رکعتی بخواند «مردۀ بین الظهر و العصر و العشاء». پس سه تا نماز بیاورد، این روایات هم بر طبقش بود، مسئله ای که گفتیم قصد اجمالی هم کافی است اینجا را بحث کردیم و گفتیم در چنین موردی از مواردی است که مسئله جهر و اخفات ساقط است، مخیر است در چنین موردی که این را جهرأ بخواند یا اخفاتاً. این فرع اول تمام شد. این فرع در آنجایی است که بداند یک نماز در حضر از او فوت شده است.

فرع دوم

فرع دوم آن است که «و اذا كان مسافراً»، می گوید در سفر یک نماز از من فوت شده، اینجا چند نماز باید قضا کند؟ دو تا، یک مغرب سه رکعتی بخواند و یک دو رکعت بخواند مردد بین چهار تا نماز؛ یعنی دو رکعت صبح، دو رکعت ظهر، دو رکعت عصر، دو رکعت هم عشاء، این هم در جایی که مسافر است.

فرع سوم

فرض سوم در جایی که می گوید یک نماز از من فوت شده و نمی دانم در حضر بوده یا در سفر بوده، اینجا سه نماز باید بخواند، یک نماز مغرب بخواند که فی الواقع مغرب از او فوت شده و این سه رکعت برای مغرب باشد، یک چهار رکعت مردد بین الثلاث باید بخواند؛ یعنی اگر در حضر بوده یا ظهر، یا عصر، یا عشاء، یک چهار رکعت مردد بین اربع باید بخواند، می گوید اگر در سفر بودم و یکی از این نمازهای صبح، ظهر، عصر و عشاء، پس در جایی که نمی داند در سفر بوده یا حضر، اینجا هم باید سه نماز بخواند، یکی مغرب، یک چهار رکعت بین ثلاث و یک دو رکعت مردد بین الاربع.

فرع چهارم

فرع بعد (که مرحوم سید این را به عنوان یک مسئله مستقل آورده) این است که اگر یک کسی بگوید: از میان پنج نماز یومیّه دو تا نماز از من فوت شده، باز هم اینجا سه صورت دارد: یا دو تا نماز در حضر بوده، یا دو نماز در سفر بوده، یا نمی داند در حضر است یا سفر. فرقی که اینجا با آن فرع اول دارد آن که فرع اول این است که «لو علم أنّ علیه إحدى الصلوات الخمس»،

یک نماز بوده، اما اینجا «علم أن علیه اثنتین من الخمس»، فرقی این است که در اولی یک نماز است و ترتیب در آن معنا ندارد و لذا گفتیم چطور باید قضا کند که خیلی هم راحت است، اما اینجا می‌خواهیم کیفیت القضا را روشن کنیم و ترتیب هم رعایت بشود؛ یعنی دو تا نماز از او فوت شده نمی‌داند صبح و ظهر بوده، صبح و عصر بوده، صبح و مغرب بوده، صبح و عشاء بوده، ترتیب هم می‌خواهیم رعایت بشود.

دو فرض در کلام سید یزدی¹

در اینجا مرحوم سید مسئله را دو صورت کرده ولی مرحوم امام نتیجه آن دو صورت را آورده نه به عنوان صورتین، مرحوم سید می‌فرماید:

فرض اول

«إن كان أوّل یومه الصبح»، اگر اول روزش را صبح قرار داده می‌گوید از این پنج تایی که اولش صبح است، از این دو تا قضا شده است. مرحوم سید می‌فرماید: «إن كان اول یوم الصبح یأتی بصبح»؛ صبح دو رکعت می‌آورد، «ثم اربع رکعات مرددة بین الظهر و العصر»؛ چهار رکعت مردد بین ظهر و عصر. اول یک دو رکعتی می‌آورد، اینجا باید چهار نماز بیاورد برای اینکه ترتیب رعایت بشود همان دو نمازی که قضا شده رعایت بشود چهار نماز باید بیاورد، اول دو رکعتی می‌آورد، بعد یک چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر می‌آورد، بعد یک مغرب می‌آورد، بعد هم یک چهار رکعتی مردد بین العصر و العشاء.

اگر اول یومش صبح باشد، اگر صبح از او قضا شده صبح را آورده، بعد یک چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر می‌آورد، بین ظهر و عصر که می‌آورد اگر واقعاً نماز صبح و ظهرش قضا شده آورده، اگر صبح و عصر قضا شده آورده. نماز سوم هم نماز مغرب است. اگر صبح و مغرب بوده باز انجام شده، شما باید یک فرضی را جلو بروید که این صبح ترتیبش هم با ظهر هم با عصر و هم با مغرب و عشاء محقق شود.

می‌گوئیم یک نماز دو رکعتی صبح می‌آورد، یک چهار رکعت مردد بین ظهر و عصر می‌آورد، بعد هم یک مغرب می‌آورد. بعد یک چهار رکعتی می‌آورد که مردد است بین العصر و العشاء، اینجا دیگر ظهر لازم نیست، که اگر اول صبح قضا شده بعد عشاء، الآن ترتیب رعایت شده، حالا این عصر و عشاء یک جهت دیگری هم هست فرض کنید اگر اول ظهر بوده و بعد عصر بوده الآن ترتیب رعایت شده، اول مغرب بوده و بعداً عشاء بوده ترتیب رعایت شده؛ یعنی این چهار نمازی که می‌آورد دو تا نماز قضا شده‌اش به نحو مرتب واقع می‌شود و تکلیفش انجام می‌شود. پس در اینجا می‌گویند چهار نماز به این کیفیت بیاورد.

فرض دوم

فرض دوم این است که اول یومش را ظهر قرار می‌دهد که نماز پنجشنبه می‌شود نماز صبح روز بعد؛ یعنی «إن كان أوّل یومه الظهر»، اینجا سید می‌فرماید: «یأتی بأربع رکعات»، اول یک نماز چهار رکعتی بیاورد مردد بین ظهر و عصر و عشاء، بعد هم یک مغرب بیاورد نماز دوم، بعد چهار رکعت مردد بین عصر و عشاء بیاورد نماز سوم، بعد هم یک دو رکعتی صبح بیاورد. در این فرض دوم صبح در آخر قرار می‌گیرد چون فرض کردیم اول یوم ظهر است.^[2]

اشکال مرحوم حکیم و محقق خویی¹

اینجا روی فرمایش سید اشکالی که هم مرحوم حکیم دارد و هم مرحوم خویی، می‌گوئیم شما می‌گوئید یک چهار رکعت بیاورد مردد بین ظهر و عصر و عشاء، این عشاء را چرا اینجا آوردید؟ چون عشاء یک جای دیگر هم آمده، می‌گوئیم یک نماز بین ظهر و عصر و عشاء، یکی مغرب و یکی هم بین عصر و عشاء.^[3] اینجا حق با آقایان است و نیاز نیست که نماز اول را مردد بین سه تا بخواند، یک چهار رکعتی بخواند بین الظهر و العصر، بعد یک مغرب بخواند و یک چهار رکعتی هم بخواند مردد بین العصر و العشاء، دو رکعت هم صبح، لذا این اشکال به عبارت سید وارد است.

دیدگاه امام خمینی¹

مرحوم امام اولاً شاید در ذهنشان بوده که این تفصیل که ما بگوئیم «ان کان اوّل یومه الصبح و ان کان اول یوم الظهر»، این یک ملاک علمی ندارد، لذا اولاً ایشان این تفصیل را نمی‌دهد. اینجا فرض این است که می‌خواهیم ترتیب رعایت بشود و الا اگر ترتیب رعایت نشود مشخص است که چکار کند. یک دو رکعت می‌خواند، یک سه رکعت و یک چهار رکعت و تمام می‌شود. اینجا روی فرض این است که می‌خواهیم ترتیب در قضا رعایت بشود و الا اگر بگوئیم ترتیب لازم نیست دو تا نماز از یک روز فوت شده، می‌گوئید بالاخره یا دو رکعتی بوده یا سه رکعتی یا چهار رکعتی، شما سه تا می‌آورید.

ولی فرض این است که می‌خواهید ترتیب رعایت بشود برای این‌که ترتیب رعایت بشود امام¹ می‌فرماید دو راه وجود دارد و بین «ان کان اوّل یومه الصبح و اول یومه الظهر» تفصیل نمی‌دهند، می‌گویند:

1. یک راه این است که یک دو رکعتی به عنوان صبح بیاورد، یک چهار رکعتی مرد بین ظهر و عصر، بعد هم یک مغرب و بعد هم یک چهار رکعت مرد بین العصر و العشاء، که این همان راه اولی است که سید هم فرمود ان کان اول یومه الصبح روشن، این بحثی ندارد.

2. «و له أن يأتي بصبح»، یک راه دیگری هم دارد که اول صبح بیاورد «ثم بأربع مرددة»، بعد یک چهار رکعتی بیاورد مرد بین ظهر و عصر و عشاء، «ثم مغرب»، سپس یک چهار رکعت مرد بین عصر و عشاء. گفتیم مرحوم حکیم و مرحوم خوئی می‌گویند: چهار رکعت اول که می‌گوئید مرد بین ظهر و عصر و عشاء، عشاء را برای چه آوردید؟ حق هم با اینهاست، لذا این اشکال بر این قسمت کلام مرحوم امام وارد است.

مرحوم سید فرض را برده روی اینکه صبح آخر است. دومی را هم که می‌گوئیم عشاء را نباید بیاورد، لذا به یک معنا فرض دوم مرحوم امام محصلی ندارد. مرحوم سید چون فرض را برده ان کان اول یوم الظهر صبح را برده آخر، امام اینجا می‌گوید «أن يأتي بصبح» صبح را اول می‌آورد، این اشکال بر امام اینجا وارد است.

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

پس اگر کسی بداند دو نماز از پنج نمازش فوت شده، «ان کان فی حضر» می‌گوید: می‌دانم در حضر فوت شده، این باید چهار نماز بیاورد و از این جهت ما کلام مرحوم امام را می‌پسندیم و دو تا فرع نباید بیاوریم، آن امر اعتباری است ولی این فرض دوم هم معنا ندارد یک نماز صبح می‌خواند، یک نماز چهار رکعتی مرد بین ظهر و عصر، یک مغرب و یک چهار رکعتی هم مرد بین عصر و عشاء و تمام است و ترتیب هم رعایت می‌شود، چهار نماز در حضر باید بخواند.

فرع پنجم

حال اگر این آدم بگوید دو نماز از من فوت شده در سفر، در سفر هم می‌فرماید سه تا نماز بخواند «و إذا علم أنّهما فاتتا فی السفر أتى برکعتین مردّتين بین الاربع»؛ اول یک دو رکعت می‌خواند یا صبح است یا ظهر است یا عصر یا عشاء است، نماز دوم مغرب و نماز سوم هم دو رکعت مرد بین سه تا ظهر و عصر و عشاء بخواند و نماز صبح را نباید داخلش کند، می‌گوید می‌دانم در سفر دو نماز از من فوت شده، می‌خواهم ترتیب رعایت بشود اینجا می‌گوییم سه نماز باید بخواند: (1) دو رکعت مرد بین چهار نماز صبح، ظهر، عصر و عشاء. (2) یک مغرب باید بخواند. (3) یک دو رکعتی بخواند که صبح در آن نیست.

اگر اول صبح بوده بعداً عصر، الآن درست می‌شود، یا عشاء است یا ظهر است یا عصر، اگر صبح بوده الآن ظهر واقع شده، اگر صبح بوده الآن عصر واقع شده و اگر صبح بوده الآن عشاء واقع شده، نماز دو رکعت آخر مرد بین سه تاست و نماز صبح در آن نیست. بعد می‌فرماید: «و له أن يأتي برکعتین مردّتين بین الصبح و الظهر و العصر»؛ بعد یک مغرب، بعد هم دو رکعت مرد بین ظهرین و العشاء، که همان سه تاست. پس فروع را ذکر می‌کنیم در جایی که «عليه اثنتین من یوم واحد»، اگر

در حضر بود گفتیم چهار نماز باید بخواند، اگر در سفر بود سه تا نماز، که روشن کردیم.

فرع ششم

اگر نداند این دو تا در سفر بوده یا در حضر، «و إن لم يعلم أن الفوت في الحضر أو السفر أتى برکعتین مرددتين بین الاربع»؛ صبح، ظهر، عصر و عشاء «و بمغرب و رکعتین مرددتين بین الثلاث ما عدا الاولى»؛ که صبح است «و أربع مرددة بین الظهرین و العشاء، و أربع مرددة بین العصر و العشاء». پس یک دو رکعت می‌خواند مردد بین چهار تا نماز است، دوم یک مغرب، سوم دو رکعت مردد بین الظهر و العصر و العشاء، صبح اینجا معنا ندارد. چهار یک چهار رکعتی، چون ممکن است در حضر باشد مردد بین ظهر و عصر و عشاء، پنجم یک چهار رکعتی هم مردد بین العصر و العشاء.

پس در جایی که لم يعلم در اینکه در سفر بوده یا در حضر پنج نماز باید بخواند طبق بیان امام، دو رکعت اول همان اشکال می‌آید که چرا نية العشاء را کند، عشاء قبل از مغرب معنا ندارد، همان اشکالی که آنجا بود اینجا هم هست، این یک. دو رکعت به نیت صبح، ظهر و عصر بخواند، بعد هم نماز مغرب بخواند، اینجا کاملاً اگر در واقع صبح و مغرب بوده، ظهر و مغرب بوده، عصر و مغرب بوده در سفر تمامش را انجام داده، بعد یک دو رکعت مردد بین الثلاث یعنی بین ظهر و عصر و عشاء، «ما عدا الاولى»؛ یعنی نماز صبح در آن نباشد چون صبح بعد از اینجا معنا ندارد. اینجا باز بین مغرب و عشاء، بین عصر و العشاء، بین ظهر و العشاء، با این درست می‌شود.

دیدگاه محقق خویی¹

ایشان می‌فرمایند: «لا يخفى أن الفقيه ليس من شأنه إلا بيان كبرى المسئلة مثل اعتبار الترتيب في قضاء الفوائت و عدمه و الاكتفا بأربع ركعات» در قصد اجمالی، عدم اعتبار جهر و اخفات در چنین مواردی، «اما تطبيق الكبريات على صغريات فليس ذلك من شأنه» [4]، ولی بالأخره اینجا چون یک مقدار حسابش دقیق هست، البته بعضی از افراد خیلی می‌توانند دقیق باشند و حساب کنند، ولی مانع ندارد که فقیه اینجا را ذکر کند.

پس فرض ما این است که اگر می‌داند دو تا نماز از پنج تا در یک روز فوت شده، بداند که در حضر بوده گفتیم چهار نماز باید بیاورد، إن كان في السفر سه تا نماز، توضیحش را دادیم با آن تعلیقه ای که بر عبارت امام بود. حال اگر نمی‌داند مرحوم امام می‌فرماید اینجا باید پنج تا نماز بخواند، یک دو رکعت مردد بین چهار تا، یک مغرب، یک دو رکعتی مردد بین سه تا، تا اینجا دو رکعتی‌ها اگر در سفر بوده انجام می‌شود و دو تا هم چهار رکعتی باید بیاورد، یک چهار رکعت مردد بین الظهرین و العشاء، یک چهار رکعتی هم مردد بین العصر و العشاء.

این دو تا چهار رکعتی برای چه؟ می‌گوئیم اگر این دو نماز در حضر بوده باشد، صبحش دو رکعتی‌اش را آورده، مغرب را هم آورده تمام، اما اگر دو تا چهار رکعتی باشد یا ظهر و عصر است، یا ظهر و عشاء، یا عصر و عشاء است، پس باید دو تا بیاورد یکیش مردد بین الظهرین و العشاء، یکی هم مردد بین العصر و العشاء، این ترتیب با این بیان واقع می‌شود.

فرع هفتم

«و إن علم أن عليه ثلاثاً من الخمس»، اگر کسی بگوید سه تا از نمازهای یومیه از من فوت شده، «يأتي بالخمس»، پنج تا نماز باید بیاورد «إن كان في الحضر، و إن كان في السفر يأتى برکعتین مرددتين بین الصبح و الظهرین»، یک نماز دو رکعتی بین سه تا نماز مردد است، یک دو رکعتی هم مردد بین الظهرین و العشاء، یک مغرب، یک دو رکعت مردد بین العصر و العشاء، بعد می‌فرماید: «و تتصور طرق بالتخلص و الميزان هو العلم باتيان جميع احتمالات».

اینجا هم یک تعلیقه‌ای باید بر فرمایش مرحوم امام بزنیم و آن این است که ما قبلاً گفتیم آوردن همه احتمالات لازم نیست، میزان «هو العلم برعاية الترتيب» است، این برعاية الترتيب ممکن است دایره‌اش خیلی محدودتر از احتمالات باشد، احتمالات خیلی

زياد می‌شود، در جایی که دو تا نماز از او فوت شده باشد احتمالات می‌رود روی 20 نماز، ولی ما گفتیم با چهار تا نماز تمام می‌کند. لذا «و المیزان هو العلم برعاية ترتيب لا العلم برعاية الاحتمالات».

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . «لو علم أن عليه إحدى الصلوات الخمس من غير تعيين يكفيه صبح و مغرب و أربع ركعات بقصد ما في الزمة مرددة بين الظهر و العصر و العشاء مخيرا فيها بين الجهر و الإخفات، و إذا كان مسافرا يكفيه مغرب و ركعتان مرددتان بين الأربع، و إن لم يعلم أنه كان حاضرا أو مسافرا يأتي بمغرب و ركعتين مرددتين بين الأربع و أربع ركعات مرددة بين الثلاث، و إن علم أن عليه اثنتين من الخمس من يوم أتى بصبح ثم أربع ركعات مرددة بين الظهر و العصر ثم مغرب ثم أربع مرددة بين العصر و العشاء، و له أن يأتي بصبح ثم بأربع مرددة بين الظهر و العصر و العشاء ثم مغرب ثم أربع مرددة بين العصر و العشاء، و إذا علم أنهما فاتتا في السفر أتى بركعتين مرددتين بين الأربع و بمغرب و ركعتين مرددتين بين الثلاث ما عدا الأولى، و له أن يأتي بركعتين مرددتين بين الصبح و الظهر و العصر و مغرب و ركعتين مرددتين بين الظهرين و العشاء، و إن لم يعلم أن الفوت في الحضر أو السفر أتى بركعتين مرددتين بين الأربع و بمغرب و ركعتين مرددتين بين الثلاث ما عدا الأولى و أربع مرددة بين الظهرين و العشاء، و أربع مرددة بين العصر و العشاء، و إن علم أن عليه ثلاثا من الخمس يأتي بالخمس إن كان في الحضر، و إن كان في السفر يأتي بركعتين مرددتين بين الصبح و الظهرين و ركعتين مرددتين بين الظهرين و العشاء و بمغرب و ركعتين مرددتين بين العصر و العشاء، و تتصور طرق آخر للتخلص، و الميزان هو العلم بإتيان جميع المحتملات.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 225 – 226، مسئله 9.

[2] . «إذا علم أن عليه اثنتين من الخمس مرددتين في الخمس من يوم وجب عليه الإتيان بأربع صلوات فيأتي بصبح إن كان أول يومه الصبح ثم أربع ركعات مرددة بين الظهر و العصر ثم مغرب ثم أربع ركعات مرددة بين العصر و العشاء و إن كان أول يومه الظهر أتى بأربع ركعات مرددة بين الظهر و العصر و العشاء ثم بالمغرب ثم بأربع ركعات مرددة بين العصر و العشاء ثم بركعتين للصبح.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج1، ص: 738، مسئله 22.

[3] . العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 69.

[4] . «لا يخفى أن الفقيه ليس من شأنه إلا بيان كبرى المسألة مثل اعتبار الترتيب في قضاء الفوائت و عدمه، و الاكتفاء بأربع ركعات عمّا فاتته من الرباعية عند الجهل بحال الفائتة، و عدم اعتبار الجهر و الإخفات في قضاء الفائتة المرددة بينهما، و نحو ذلك. و أمّا تطبيق الكبريات على صغرياتها فليس ذلك من شأنه، بل لا عبرة بنظره في هذا الباب، و ربما يشتبه الأمر في ذلك عليه كما وقع ذلك للماتن (قدس سره) في هذه المسألة و المسألة الثالثة و العشرين، و لأجل ذلك لزمنا التنبيه على مواضع الاشتباه.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج16، ص: 151.